



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۵۵

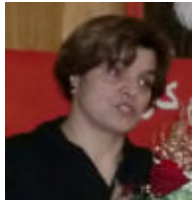
برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۶ مه ۲۰۱۲ - ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱



در سالروز تشکیل حزب

با هیئت دائر حزب

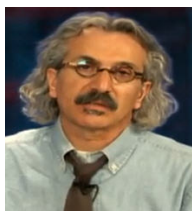
صفحه ۴

گفتگو با نسرین رضانعلی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



چگونه "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی" در

کنار رژیم اسلامی قرار میگیرد؟

صفحه ۶

علی جوادی

گرانی و فقر، چشم اندازها!

برخی دیدگاهها کمی زمان میخواهد تا برای همگان به فرضی قاطع تبدیل شود. اگر حزب اتحاد کمونیسم کارگری اولین جریانی بود که با سند رسمی و تحلیل روشن، چشم انداز شورش گرسنگان در ایران و همینطور اجتناب از مخاطرات آنرا اعلام کرد، امروز وحشت از این پدیده و اعلام علنی آن تا دخمه های دایناسور - آیت الله های رژیم اسلامی در قم رسوخ کرده است. کیهان جمهوری اسلامی البته مثل همیشه صورت مسئله را پاک میکند. کیهان تهدید امنیتی میکند که رسانه ها و ابواب جمعی رژیم اسلامی راجع به گرانی نگویند و ننویسند. کیهان فقط یک نکته را درست دیده و آن اینست که فضای روانی گرانی و کمبود خود تحریک کننده است و صورت مسئله را بیشتر زیر نور میبرد. اما شعور امنیتی این روزی نامه خود را به نفهمی میزند که پاک کردن صورت مسئله حتی خراشی به نفی وجودی آن نمیزند.

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر



طلیعه های مذهب زدایی و روشنگری

جدال اسلاميون و لامذهب ها

صفحه ۸

آذر ماجدی



در دفاع از تاریخ کمونیستها

"شهید خوری" ممنوع!

صفحه ۱۰

پروین کابلی

کارگران شرکت نفت و گاز ایتوک ایران

اطلاعیه در باره
سایت حزب

مردم به فقر نه می گویند:

انتخابات در اروپا

پاسخ چیست؟ دموکراسی یا سوسیالیسم

صفحه ۱۱

آذر ماجدی

به حزب "کمونیست

کارگری"

سیاوش دانشور

حکومت اسلامی از یکسو سوبسیدها را حذف میکند و از پروژہ اعمال ریاضت اقتصادی و مجازات جمعی کارگران و مردم محروم در سرمیز دیپلماسی اتمی بهره میجوید و از سوی دیگر در جنگ باندهای حکومتی برسر سهم لغت و لیس به سر و کله هم میکوبند. دعوی اوپاش اسلامی در مجلس و دولت برسر مدت زمان خوراندن این سم به جامعه است. یکی میگوید بسرعت اجرا کنیم و شعارش "مرگ یکبار و شیون یکبار" است و دیگری از تبعات اوجگیری گرانی و تورم و سقوط اقتصادی و اجتماعی می هراسد. گرانی عنوانی گویا برای واقعیت جاری در ایران نیست. قیمت ها افسار گسیخته اند. هر روز پول مملکت بی ارزش میشود و در نتیجه دستمزدهای واقعی مزدگیران

گرانی و فقر، چشم اندازه ها ...

در این شماره نشریه مجدداً قطعنامه حزب منتشر شده است. قطعنامه حزب بر محدودیتهای شورش کور گرسنگان بروشنی واقف است و تلاش دارد موانعی را برطرف کند که شورش کور را به شورش آگاهانه علیه فقر و بردگی سرمایه در ایران تبدیل کند. این قطعنامه بیش از هر زمان بیانگر واقعیت اجتماعی و اقتصادی در ایران است و مواجهه روزمره با فقر و گرانی بیش از هر زمان مسئله توده های وسیع طبقه کارگر است.

اگر حکومتی ها و رسانه های بین المللی دست راستی آشکارا به پیامدهای اجتماعی فقر و گرانی در ایران واکنش نشان میدهند، رهبران کارگری و کمونیستهای کارگری باید وظایف سیاسی فوری امروزشان را بیش از هر زمانی درک کنند.

واقعیت بحدی عریان است که بالائی ها در پارلمانها ویولون میزنند، وقت رقص مردم در خیابانها فرا رسیده است! *

امری که نیروی طبقه را از زیر سقف واحدهای تولیدی به حاشیه اقتصاد و تولید میراند و به توده ای فقر زده و در جستجوی نان تبدیل میکند. پیامدهای این سیاستهای اقتصادی در کشورهای دیگر آزموده شده اند و در ایران با کمی افت و خیز نتایج یکسانی بیار می آورند.

پیامدهای اجتماعی گرانی و فقر اگر بلافاصله "انقلاب برای نان" نباشد، شورش گرسنگان در شهرهای بزرگ ایران خواهد بود. دیگر فریادهای "ما بیکاریم، ما گرسنه ایم" را نمیتوان با دستورات دینی کنترل کرد. از قدیم گفته اند "آدم گرسنه که دین و ایمان ندارد". هشدارهای حکومتی ها وحشت از واقعیتهای اجتماعی است که پیامدهای سنگینی دارد. و این تفاوت عربستان با جمهوری اسلامی است. یکی میتواند شکم مردم را سیر کند و اختناق اسلامی و بساط سربریدن را سرپا نگهدارد و دیگری میخواهد هم گرسنه نگهدارد و هم به رویشان شلیک کند. این سیاست خیلی سریع شکست میخورد.

برای جمهوری اسلامی هیچ موقعیتی بهتر از شرایط جهانی امروز وجود ندارد تا تهاجم همه جانبه به معیشت طبقه کارگر را پیش ببرد. بحران اقتصادی و سیاست و پلانفرم واحد جهانی سرمایه علیه کارگران، این فرصت را به حکومت اسلامی هم میدهد که طرح حذف سوبسیدها را که گوشه ای از طرحی وسیعتر و قدیمی تر و جهانی تر است اجرا کند. این طرحی صرفاً اقتصادی نیست، ابزاری سیاسی هم هست. اعمال فقر و مجازات جمعی کارگران ابزاری سیاسی برای زمینگیر کردن و نابودی توان واقعی کارگران است. یکی از پیامدهای بلافصل این طرح بستن بسیاری از کارخانه جات و صنایع تولیدی و بیکارسازیهای گسترده است.

کاهش و قدرت خرید آنها پائین تر می آید. هیچ چشم اندازی برای کنترل این اوضاع وجود ندارد. نمیشود هم قیمتها را آزاد کرد و به مکانیزم بازار آزاد سپرد و هم ادای اقتصاد دستوری درآورد و با تعیین "بازرسی کنترل قیمتها" - بخوانید باجگیران دولتی - از "گرانی مصنوعی" جلوگیری کرد! نهایت هنر کارشناسان اقتصادی شان اینست که راجع به رشد تورم و بی فایده بودن پرداخت شندرغاز یارانه ها در صورت اجرای سریع طرح حذف سوبسیدها هشدار بدهند. خودشان نمیدانند حلقه های بعدی این روند با توجه به مجموعه اوضاع اقتصادی حکومت چگونه خواهد بود. آیا این سیستم به معنی اخص اقتصادی، حتی اگر مردم صدایشان در نیاید، میتواند تعادلش را حفظ کند و یا کولاپس میکند و فرو میپاشد؟

اطلاعیه در باره سایت حزب

به اطلاع میرسانیم که یکی از سایتهای حزب www.wupiran.org با مشکلات فنی روبرو شده است. مراجعه کنندگان میتوانند به سایت دیگر حزب یعنی www.wupiran.net مراجعه کنند.

www.wupiran.net

روابط عمومی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ مه ۲۰۱۲

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net> www.m-hekmat.com

علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسیم و طبقه کارگر

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوءتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکت‌های پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مفکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالایی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این

اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای برانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی- اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسیم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دانی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴- حزب اتحاد کمونیسیم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن

میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسیم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسیم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند.

واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل

شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسیم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتناک اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسیم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطرناک جلب میکند.

حزب اتحاد کمونیسیم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب
به اتفاق آرا،

ژوئن ۲۰۰۸

در سالروز تشکیل حزب

با هیئت دائر حزب

گفتگو با نسرین رضاعلی



بسرعت همه چیز تغییر کرد. پوپولیسم و انقلابیگری سطحی جای خود را به کمونیسم کارگری و نظرات منسجم گذشته داد. آزادمندی تشکیلاتی جایش را به تبعیت از لیدر و شلوغ بازیهای مسخره و بی محتوا داد. در اولین تند پیچ تاریخی با کله به دامن موسوی و کرویی افتادند و زیر پرچم سبز رفتند. پرچمهای سرخشان رنگ باخت و سفید شد و دیگر سفید ماند. دیگر صحبت از کمونیسم و سوسیالیسم و انقلاب کارگری "فرقه ای و ایدئولوژیک" شد. اما شعار سطحی و راست و غیر طبقاتی "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی" نشان "رادیکالیسم و اجتماعی شدن" شد. همه سیاستها و سنتهای کمونیسم کارگری همراه با کسانی که منافع دیگری و تمایلات و مشغله های دیگری را دنبال میکردند رنگ باخت و به آن تبدیل شد که همه میبینند. دیگر موسوی برایشان آن جنایتکاری نبود که سالها در جنایت علیه میلیونها انسان در زندانی به نام ایران جز سران پایه اول اون حکومت بود و حتی رفقای خود ما را اینها کشته بودند.

در یک کلام شخصیتهای سیاسی وقت ماهیت واقعی خود را نشان دادند و این چیز عجیبی نبود. گرایش واقعی و خفته شان همین بود. وضعیتی فراهم شد که این گرایش نمایندگی شود البته با شخصیتها و سیاستها و سنتها و سخنگویانش. درست یادم است پلنوم 24 حزب بحث اصلی پلنوم این بود که گرایشهای اجتماعی دیگر رنگ

پائین کشیدند و در طول پلنوم در خروج از حزب را بارها نشانمان دادند. آرزو میکردند که ما برویم و کاری میکردند که ما برویم. میدانم چه را میخواستند تقسیم کنند و اصلا میفهمیدند که دارند چکار میکنند؟

برای من و همه ما دوران بسیار سختی بود. حزبی که چه در خارج کشور و چه در داخل کشور تاثیر مستقیم داشت و مهر خود را بر جنبشهای اعتراضی و کارگری زده بود، حزبی که هر کجا حضور داشت جا پایش را راحت میتوانستی ببینی، حزبی منسجم و قدرتمند که بعد از مرگ لیدرش از هم پاشیده شد. برای کسب مجدد آن موقعیت، فکر میکنم زمان و انرژی و سیاست کمونیستی و نیروی زیادی لازم است. در ایندوران و روزهای انشعاب ما دیدیم و شنیدیم که "سیاست پدر و مادر ندارد!" این دیگر شعار بعضی از رهبران وقت شده بود. لذا از هیچ بی پرنسیبی و بی اصولی دریغ نکردند. اعلام وفاداری به رهبری وقت در آندوره سیاست واقعی بود. برای من راستش تا قبل از دو پلنوم آخری که بودیم، یعنی پلنومهای ۲۶ و ۲۷ هنوز حزب با تمام کمبودها حزب کمونیست کارگری بود. اما با این رویدادها و آنچه دیدیم اگر جدائی ای هم نمیبود، شخصا ادامه فعالیتیم را در چنین حزبی غیر ممکن میدانستم. دیگر برای من این حزب منصور حکمت نبود که قرار است قدرت سیاسی را بگیرد. حزبی که شعار اصلیش "اساس سوسیالیسم انسان است" را کنار گذاشت دیگر جریانی بی ربط به کمونیسم و سوسیالیسم و سنتهای حزب منصور حکمت بود. ایندوره اما تمام شد.

اما این تلاشهای فرقه ای مقدمه سیاستهای دیگری بود که با وجود ما پیشبرد آنها آسان نبود. با قرار انحلال فراکسیون ما و تصفیه درون تشکیلاتی، زمان زیادی نگذشت که پروژه های جدید روی صحنه آمدند. حزب کمونیستی و کادرهایش را به حزب مسلمانان سابق تبدیل کردند.

یک دنیای بهتر: پنج سال پیش حزب اتحاد کمونیسم کارگری فعالیت خود را رسماً آغاز کرد. این موقعیت فرصتی است برای بررسی جایگاه و فعالیتهای تاکنونی حزب و راهی که باید پیموده شود. در این زمینه مسائل زیر نیازمند بررسی و ارزیابی اند:

الف: چه زمینه ها و مسائلی باعث جدایی از حزب کمونیست کارگری و پایه گذاری حزب اتحاد کمونیسم کارگری شدند؟ آیا راهی برای جلوگیری از انشقاق وجود نداشت؟ آیا همان مسائل کماکان بر قوت خود باقی اند؟ **ب:** ویژگی های حزب اتحاد کمونیسم کارگری که این حزب را از سایر احزابی که تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت می کنند، کدام است؟ **ج:** حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه سنگرهایی را فتح کرده است؟ موفقیتها و نقاط ضعف این حزب کدام است؟ چه راه حلهایی برای مقابله با آن در دستور دارید؟ **د:** چرا باید به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوست؟

نسرین رضاعلی: شکلگیری ما محصول یک جمع بندی سیاسی بود. حزب بعد از منصور حکمت دچار مشکلات جدی ای شد که تاثیراتش فقط درون حزبی نبود بلکه جنبش کمونیسم کارگری و سیاست ایران را تحت تاثیر قرار داد. ادامه این روند انشعاب بود و چرخش براساس های مکرر. حتما هر کسی توجیه خود را داشت و شاید هنوز فکر کنند "حق با آنها بود!" ما تلاش کردیم جلوی ضرر را بگیریم اما با سد منافع خرد جناح هایی در حزب روبرو شدیم.

در سالروز تشکیل حزب

با هیئت دائر حزب

گفتگو با نسرین رضانعلی ...

خودشان را به ما زدند بدون اینکه ما کمترین تأثیری بر این گرایش‌ها داشته باشیم. بنظرم همین گرایشها بشدت از طرف بخشی از رهبری که به لحاظ سیاسی هم افق بودند حمایت میشد. این گرایشها حمایت شدند، تقویت شدند و در فاصله هر پلنوم شاهد فاصله گرفتن اینها با کمونیسم کارگری منصور حکمت را بیشتر احساس میکردیم. دیگر طوری شده بود فاکت آوردن از چهارچوبهای کمونیسم کارگری منصور حکمت با این مواجهه میشد "که در منصور حکمت منجمد شدی!!" و البته سیاستهای راست هم "درافروده" نام گرفتند! ما در ایندوره دیدم که در این حزب بخشی از رهبری وقت چقدر شیفته حقوق بشر و دمکراسی غربی بود و امروز علنا این شیفتگی را اعلام میکند. شاید برخی نهادهای دول غربی هم گوشه چشمی در این سیر تحول به اینها داشتند. این جنبه حتی اگر بدرجه ای واقعی باشد، همیشه برای اینست که بعنوان "درس عاقل شدن" در مقابل کمونیسم رادیکال و افراطی گذاشته شود که راه حل همان بورژوازی است. چیزی که برخی هیچوقت نفهمیدند.

ما بناچار جدا شدیم تا از نو شروع کنیم. پرچم و سیاست ما روشن بود. ما به کمونیسم مارکس و منصور حکمت وفادار بودیم و چهارچوب سیاسی بهتر و رادیکالتری نمی شناختیم و حزبمان را بر این اساس ساختیم. در عین حال با این اغتشاش و تأثیرات منفی جدائیه و شانناژها میدانستیم که راهمان خیلی سخت است. اعتمادهایی که ریخته باید احیا میشد، زمان میخواست که

تفاوت در سبک کار و سیاست برای همه عیان شود. بخصوص که از نظر ابعاد کوچکتر بودیم و این فاکتور به سختی کار ما می افزود. تفاوتهای ما بسیار سریع روشن شد. ما بعنوان جریانی با فوکوس کارگری و تحرک در میان کارگران معرفی شدیم. بعنوان جریانی که "هنوز از منصور حکمت دفاع میکند"، بعنوان جریانی با سیاستهای مربوط و رادیکال و منسجم. اینها هنوز کافی نیست. در مورد تفاوتها با دیگر جریانات که تحت این نام فعالیت میکنند بحث و سند و نقد زیادی وجود دارد. نشریات ما منظم این تفاوتها را در سیاست و پراتیک نشان داده است. راه دوری نرویم، در رویدادهای اخیر ایران، حزب کمونیست کارگری در کنار جنبش ملی اسلامی و سلطنت طلبان قرار گرفت که خودشان را جنبش سبز نامیدند. حزب حکمتیست هم کشف کرد که جمهوری اسلامی متعارف میشود و اون خیزشهای عظیم توده ای را دو دستی تقدیم دو جناح حکومت کرد. خودش هم رفت و خانه نشست. عاقبت هر دوی این سیاستها امروز روشن شدند. زمانی کوروش مدرسی اعلام کرد "سوسیالیسم مردم را رم میدهد" و حمید تقوایی یک قدم بعدتر با عوض کردن شعارها و سیاستها همین را عملی کرد. این دو پشت و روی یک سکه بودند و جنس جنگ شان هم یکی بود. حزب اتحاد کمونیسم کارگری این افتخار را دارد که رادیکالیسم و کمونیسم اش را بایگانی نکرد، در سیاستهایش آب نریخت، با سر افراشته از

اصول و موازین و استراتژی کمونیستی اش دفاع کرد و برای آن در شرایطی نابرابر جنگید. به کسی آوانش نداد و نمیدهد. ما ضعف زیاد داشتیم و هنوز داریم اما حزبی بودیم که متناسب با توانمان نگذاشتیم پرچم و سنت سیاسی کمونیسم کارگری زمین بیافتد.

ما با اتکا به کوه ادبیات کمونیستی کارگری منصور حکمت و کاربرد این نگرش و متد تلاش کردیم و جلو آمدیم و هدفمان اینست و اصرارمان اینست که میشود کمونیسم را به پیروزی رساند. ما تلاشمان را میکنیم و پیروزی در گرو رفع محدودیتها و معضلات جنبش مان است. در گرو پاسخ دادن به سوالات اساسی جنبش مان و جامعه در دوره های خطیر است. ما داریم حزب را بعنوان یک ابزار و یک سنت سیاسی در سنگرهای واقعی میسازیم. مشکل و ضعف هم زیاد داریم. برخلاف دوستان قدیمی که میگفتند 6 ماه هم دوام نمیآورند امروز با افتخار اعلام میکنیم که حزبمان وارد پنجمین سال فعالیت خود شده است. دیگر دوست و دشمن میداند تفاوتها و تمایزها بین شاخه های موسوم به کمونیسم

کارگری کدامست. عده ای با حرافی و فحاشی و متلک پرانی و پرونده سازی هنوز خوش اند، ما کارمان را میکنیم و وقتی به این مسائل نمیگذاریم. نفوذ فکری و سیاسی ما در قیاس با پنج سال پیش قابل مقایسه نیست. حالا هر کسی که میخواهد با سکتاریسم و روشهای کهنه خود را به ندیدن بزند خودش میداند. واقعیت اما اینست.

به این مناسبت دعوت میکنم که کمونیستها و سوسیالیستها و آزادیخواهان به حزب ما بپیوندند. هر کسی به انقلاب کارگری و یک جامعه آزاد و برابر و مرفه فکر میکند باید به ما ملحق شود. هر کسی که نمیخواهد به دمکراسی و حقوق بشر باج بدهد باید به ما ملحق شود. هر کسی که فکر میکند سوسیالیسم و انقلاب کارگری پاسخ بشریت قرن 21 است باید به این حزب بپیوندد.

سالروز تشکیل حزب را به همه کمونیستهای کارگری طرفدار مارکس و منصور حکمت تبریک میگویم.*

کتاب کنترل کارگری را از

سایت حزب دریافت و توزیع کنید!

تمام فلاسفه تاکنون جهان را

تفسیر کرده اند،

حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس



علی جوادی

چگونه "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی" در کنار رژیم اسلامی قرار میگیرد؟

یک دخالت امپریالیستی است. در حقیقت این دعوا به هر جا بینجامد، یک طرف دارد و آن قلدری امپریالیستی غرب و در راس آن دولت آمریکا است." (تاکید از من است)

اینکه دول تروریست غربی در مقابلہ شان با خطر اتمی شدن رژیم آدمکشان اسلامی تنها و تنها ریاکاری و قلدری خود را به نمایش میگذارند، تردیدی نیست. نیرویی که اولین و تنها استفاده کننده بمب اتم بوده و در یک چشم بهم زدن چند صد هزار نفر را به خاکستر تبدیل کرده است، نمیتواند مدعی ایمنی و مصون داشتن بشریت از خطر انفجار و فاجعه اتمی توسط رژیم اسلامی باشد. اما مساله تقابل دو قطب تروریستی دوران حاضر نه به مساله اتمی شدن رژیم اسلامی خلاصه و محدود میشود و نه از این تقابل آغاز شده است. تاریخ حیات و موجودیت رژیم اسلامی در عین حال تاریخ تقابل رژیم اسلامی و آمریکا و اسرائیل است. واقعیت مهم دیگر در این بستر فاجعه خونین یازده سپتامبر است که کلید تقابل کل جنبش اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی از یکسو و تروریسم دولتی را از سوی دیگر زد. منصور حکمت در این زمینه میگوید:

"در دو سوی این کشمکش ضد بشری، دو ارودی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده اند. در یک قطب، عظیم ترین ماشین تروریسم دولتی و ارباب و باج خوری بین المللی ایستاده است. متشکل از هیات حاکمه و دولت آمریکا، تنها نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده و صدها هزار مردم بیخبر و بیگناه هیروشیما و ناکازاکی را در ظرف چند ثانیه خاکستر کرده است، میلیونها نفر را در ویتنام بقتل رسانده و سرزمینشان را با بمباران شیمیایی برای سالها سوزانده و بیمصرف کرده است. ناتو و ائتلافهای دولتهای غربی که از عراق تا یوگسلاوی خانه و

اخیرا خالد حاج محمدی از اعضاء محفل کورش مدرسی مطلبی تحت عنوان "تحریم و فضای جنگی، چپ و آلترناتیوها" نوشته است که سرنخهای مهمی از سیاست دفاع طلبانه خجولانه این جریان از رژیم اسلامی در تقابل و جنگ احتمالی دو اردوی تروریستی جهان معاصر بدست میدهد.

تزه‌های ایشان بطور فشرده از این قرار است: ((تهدیدات جنگی علیه حکومت اسلامی بالا گرفته است، این تهدیدات یکطرفه گوشه ای از قلدری آمریکا و اسرائیل در قبال رژیم اسلامی است، در این شرایط اپوزیسیون راست و چپ به "فضای کاذب امید به رفتن جمهوری اسلامی" دل بسته اند، منتظر بهره برداری از ثمرات تحریم اقتصادی و حمله نظامی هستند، از اینرو مشغول آلترناتیو سازی شده اند، این تلاشها "پرو آمریکائی و پرو پنتاگونی" است، ضد منافع طبقه کارگر و صف آزادیخواهی است، و تنها این جریان و هم محفلی شان یعنی بهمن شفیق، در مقابل این حرکت ایستاده اند.))

تقابل دو قطب تروریستی یا "قلدري امپریالیستی" و معصومیت رژیم اسلامی؟

یک رکن مهم تزه‌های ایشان ارزیابی از ماهیت کشمکش و تخصم میان رژیم اسلامی و آمریکا و اسرائیل است. در نزد این محفل شکست طلب، تقابل آمریکا و رژیم اسلامی تماما به پروژه اتمی رژیم اسلامی خلاصه میشود. رسماً تاکید میکنند که: "مسئله خطر ایران اتمی، همچنانکه بارها گفته ایم، بهانه ای در دست غرب برای مقبولیت دادن به

هدف از نقد این مطلب نشان دادن ماهیت "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی" این تزه‌ها و استنتاج منطقی این سیاستها است. این جریان در صورت پایفشاری بر این تزه‌ها خود را در کنار و در حاشیه رژیم اسلامی در متن جدال دو قطب تروریستی حاضر خواهد یافت. چگونه؟

اما پیش از پرداختن به نقد این تزه‌ها و نشان دادن جایگاه آن باید به یک نکته اساسی اشاره کرد. خالد حاج محمدی یکی از اعضاء

مدرسه و بیمارستان مردم را بر سرشان خراب کرده اند و نان و داروی میلیونها کودک را گروگان گرفته اند. بورژوازی و دولت اسرائیل، که اشغال میکند، تصرف میکند، کشتار میکند، محروم میکند. اینها به اردوگاههای آوارگان بمب و راکت میزنند و به کودکان دهساله پناه گرفته در آغوش پدر و در صف مدرسه شلیک میکنند. از هیروشیما و ویتنام تا گرانادا و عراق، از میدانهای تیرباران در اندونزی و شیلی تا قتلگاههای فلسطین، کارنامه و پرونده این قطب جهانی تروریسم دولتی و قدر قدرتی امپریالیستی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم جهانیان است.

در قطب مقابل، تروریسم اسلامی و جنبش ارتجاعی و کثیف اسلام سیاسی قرار گرفته است. اینها که زمانی خود دست پرورده و مخلوق آمریکا و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع بومی علیه چپ در جوامع خاورمیانه بوده اند، اکنون به یک قطب فعال تروریسم بین المللی و یک پای جنگ قدرت بورژوایی در خاورمیانه بدل شده اند. تاریخ ضد انسانی اسلام سیاسی، از ایران و افغانستان و پاکستان، تا الجزایر و فلسطین لیست طویلی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده را در بر میگیرد. از کشتارهای دولتی و شبه دولتی در ایران و افغانستان، تا جنایات روزمره گروههای ترور اسلامی در اسرائیل و الجزایر و قلب اروپا و آمریکا، از سرکوب خونین

چگونه "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی" در کنار رژیم اسلامی قرار میگیرد ...

این جریان را دارد در کام منجلا ب همسویی با رژیم اسلامی فرو میبرد. خالد حاج محمدی و جریان متبوعش دقیقاً در این راه گام بر میدارند.

تعیین روش اصولی سیاسی در قبال جنگ و تقابلات جهانی یکی از اساسی ترین مولفه های استواری بر سیاست کمونیستی و رادیکال است. ما تاکنون شاهد سقوط جریانات بسیاری در پس این تخصصات بوده ایم. نمونه ها در دوران جنگهای امپریالیستی بسیارند. راه دور نرویم، در جنگ ارتجاعی ایران و عراق هم برخی جریانات "چپ" قربانی سیاست "دفاع طلبی" شدند و دیدیم که چگونه رژیم اسلامی پاداش این سیاستشان را داد.

از سوی دیگر شاهدیم که لنین بدون اتخاذ یک سیاست رادیکال و کمونیستی در قبال جنگ امپریالیستی نمیتوانست به لنین یعنی رهبر یک انقلاب عظیم کارگری در تاریخ تبدیل شود. بدون اتخاذ سیاست سرنگونی انقلابی دولت خودی در قبال جنگ امپریالیستی لنین نمیتوانست قیام کارگری را سازمان و رهبری کند. بدون گره زدن سیاست مقابله با جنگ امپریالیستی با سیاست سرنگونی دولت خودی، اعم از تزار و کرنسکی، بلشویکها نمیتوانستند در پس این کشمکش تاریخی سازماندهی یک حرکت عظیم تاریخی شوند. در آن دوران هم همتایان خالد حاج محمدی در روسیه نیز لنین و بلشویکها و کل جنبش عظیم کمونیسم کارگری وقت را به همراهی و همسویی با

مخالفان فکری و سیاسی، تا حاکم کردن قوانین ارتجاعی و ضد بشری اسلامی بر مردم و بویژه بر زنان، از سر بریدن ها و دست بریدنهای شرعی، تا بمبگذاری و قتل عام در اتوبوسها و کافه ها و دیسکوتک ها، اقلام کارنامه این مرتجعین است." (منصور حکمت، دنیا پس از ۱۱ سپتامبر، بخش اول: جنگ تروریستها)

حاد شدن تخصص این دو اردوی ارتجاعی تنها در متن چنین وضعیتی قابل درک و ارزیابی است. این کشمکش از هر دو سو ارتجاعی است. هم رژیم اسلامی و هم دولتهای آمریکا و اسرائیل و متحدین شان آتش افروزان این جدال خونین اند. هر دو سوی این معادله نیازمند جدال و کشمکش اند. هرگونه تقلیل این تخصص دو جانبه به حمله و تجاوز یک اردو نتیجتاً و منطقاً جریان مذکور را خواه ناخواه در همسویی با اردوی مقابل قرار میدهد. همانطور که نیروهای اپوزیسیون پروغریب این جدال را به تعرض و تجاوز رژیم اسلامی و اسلام سیاسی به غرب و "تمدن" غرب قلمداد میکنند، و از این رو در کنار و همسوی اردوی تروریسم دولتی قرار میگیرند. همانطور نیز جریانات "ضد امپریالیست" این کشمکش را به تعرض و قلدری "امریالیسم آمریکا" به ایران قلمداد میکنند و نتیجتاً در کنار و همسوی رژیم اسلامی قرار میگیرند. و نتیجتاً به درجه ای که در پیشبرد عملی این سیاست ارتجاعی کوشا باشند به همان اندازه نیز در قطب مقابل حل و جذب میشوند. و این سرنوشت تلخ جریانی است که شکست طلبی همواره یک رکن سیاستش بوده است. این شکست طلبی امروز

مستقل از این جریانات شکست خورده و محکوم تاریخ در صورت پافشاری بر این سیاست نخواهد داشت.

اما ارزیابی ارتجاعی از جنگ دو اردوی تروریستی تنها یکی از مولفه های سقوط به منجلا ب همسویی شرم آگین با اردوی تروریسم اسلامی است. سؤال مهمتر این است که کدام مسائل و تغییر و تحولات سیاسی زمینی و عینی این جریان را به چنین تحلیل و موضعگیری ارتجاعی رسانده است؟ چگونه شد جریانی که مدعی پرچمداری از "حکمتیسم" بود امروزه در مقابله با سیاست رادیکال و کمونیستی منصور حکمت به پرچمداران این صف می تازد؟ طی چه پروسه ای این محفل سیاست کمونیستی منصور حکمت مبنی بر اینکه: "ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه برقراری نظم نوین ارتجاعی در سطح جهانی هر دو مبارزه میکنیم. برای کمونیسم کارگری تنها یک "همسویی" ممکن است و آن با منفعت انقلاب کارگری و امر آزادی است." را به کناری زد و در همسویی با جریان اسلامی به مقابله با کسانی بلند شده است که نمیخواهند اجازه دهند جنگ تروریستها سرنوشت و مقدرات جامعه و توده های مردم را تعیین کند؟ چرا؟

ادامه دارد...

امپریالیسم آلمان متهم میکردند. آن زمان هم "دفاع طلبان" مرتجع نیز فعالین کمونیسم و کسانی که در پس یک جنگ امپریالیستی برای تصرف قدرت سیاسی خیز برداشته بودند را متهم به همسویی و همراهی با "امپریالیسم متجاوز" میکردند. آن زمان هم کسانی که تن به سیاست ارتجاعی "دفاع از دولت خودی" در قبال "تهاجم امپریالیستی" نداده بودند و تقابل خود با جنگ امپریالیستی را به سیاست سرنگونی انقلابی دولت خودی گره زدند، مورد تعرض ناسیونالیستی کور خود قرار میدادند. همان زمان هم کسانی که تسلیم سیاست عوامفریبانه ناسیونالیسم نمیشدند و از کارگران میخواستند که گوشت دم توپ جنگ امپریالیستی نشوند، اسلحه ها را از این شانه به آن شانه کنند و با سرنگونی دولتهای خودی سرنوشت جوامع را در دست بگیرند، مورد تعرض این جریانات شکست طلب قرار می گرفتند.

خالد حاج محمدی هم امروز همین سیاست را در قبال کمونیستهایی که مقابله با تخصص دو اردوی تروریستی و تحریم اقتصادی و جنگ احتمالی شان از کانال سرنگونی رژیم اسلامی از یکسو و در هم شکستن سیاست قلدری و زورگویی تروریسم آمریکا و اسرائیل دنبال میکنند، اتخاذ کرده است. و خواه ناخواه و مستقل از هر نیتی که داشته باشد سرنوشتی

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلا بی تبدیل میشود!

طلیعه های مذهب زدایی و روشنگری

جدال اسلاميون و لامذهب ها

آذر ماجدی

رژیم اسلامی بیش از سی سال با توسل به ارباب و جنایت یک جامعه ۷۰ میلیونی را به گروگان گرفته است. یک زندان بزرگ ساخته و وحوش اسلامی خود را به جان شهروندان اسپر شده ایران انداخته است. حجاب سیاه اختناق بر سر جامعه کشیده است؛ کوشیده است زنان را با شلاق و زندان در حجاب اسلامی ببوشاند و آپارتاید جنسی را با راه انداختن جوی خون بر جامعه حاکم کند؛ در مدارس و دانشگاه ها و از رادیو و تلویزیون جهل و خرافه بخورد مردم می دهد؛ از محمد و قرانش زن ستیزی و انسان آزاری، و از علی امام اولش خون ریزی و جنایت را بخوبی آموخته است. اما اکنون پس از سه دهه اختناق و سرکوب، خفقان و جنایت، شکنجه و سنگسار، جهل و خرافه، با یک جنبش عظیم آزادیخواهی و برابری طلبی، جنبش توده ای آزادی زن، خلاصی فرهنگی نسل جوان، سکولاریسم و مذهب زدایی روبرو است. مردمی که سالها است حکم مرگ این رژیم را صادر کرده اند، چنگال های خود را هر روز بر گلوی آن تنگ تر می کنند. این پروسه دفع این نظام خونین و سیاه است. مردم تمام ارکان این نظام، از سیاست، اقتصاد، ایدئولوژی و فرهنگ آنرا هدف گرفته اند.

فسیل های از گور برخاسته نان خور رژیم در هراس از هجوم خانمان برانداز مردم علیه تمام هستی شان، فتوا صادر می کنند؛ غافل از اینکه فتوای آنها به ضد خود بدل می شود؛ هر فتوایی یک وجب گور آنها را عمیق تر و شتاب پروسه مرگ آنها را تسریع می کند. ترانه نقی شاهین نجفی که حقانیت مذهب را به زیر سوال

از قشری گری بردارند والا "نه از تاک نشان می ماند، نه از تاک نشان". به یکی دو مورد از این هشدارها توجه کنید:

"آنچه این روزها در بخش هایی از جامعه ای ایران جاری است، شواهد پرخطری را آشکار می کند. صدور فتوای ارتداد علیه برخی ایرانیان از سوی راست های افراطی سیاسی و ارتدوکس های مذهبی چسبیده به زاویه ای از حکومت، از یک سو، و موجی از طعن و توهین و اهانت و تمسخر علیه باورهای مذهبی بخش مهمی از جامعه ایران توسط برخی مخالفان افراطی جمهوری اسلامی، از سوی دیگر، برای نیروهای ملی و انسان دوست، هشداردهنده است.

...

اتفاقی که این روزها در قالب دعوی آهنگ شاهین نجفی و مبلغان و پیگیران ارتداد و قتل وی برجسته شده، بیش از هر چیز واجد ملاحظات پرخطری برای دغدغه داران ایران است. چه فراوانند سکولارهایی که عمیقا باور دارند بخش مهمی از جامعه ای ایران را مذهبی ها تشکیل می دهند و هیچ تحول اجتماعی در روند گذار به دموکراسی بدون در نظر داشتن واقعیت های جامعه شناختی ایران، وافی به مقصود نیست. و چه پرشمارند مذهبی ها و دین باورانی که پیوسته پیوند دین و حقوق بشر و دموکراسی را یادآور می شوند و در مقام تبلیغ آن، و نیز ترویج مدارا و تسامح می کوشند.

اینان، به واقع «ملی»ترین نیروهای اجتماعی ایران محسوب می شوند. و آنها که بر طبل نزاع مذهبی ها و ضدمذهبی ها می کوبند -از هر دو سو- اقدامی بس ضدملی را آگاهانه یا ناآگاهانه، ترویج می دهند. بی توجهی به نزاعی که بالقوه وجود دارد و امکان شعله کشیدنش را این روزها فریاد می کند، غفلت کوچکی نیست. سهم سکولارها و بی باوران به دین و سهم متدینان در منتفی ساختن فاجعه، یکسان است. اگر صاحبان قدرت و تشنگان اقتدار نامشروع به نام دین، بذر عداوت و



نزاع در ایران می پراکنند، و گروه هایی جاهل یا وابسته یا بی اعتنا به لوازم حقوق بشر و دموکراسی، بذر کاشته شده را آب و کود می دهند" (مرتضی کاضمیان، "نزاع بنیادگرایان و ضدمذهبی ها؟" در روز آنلاین)

این نمونه ای از هشدار اصلاح طلبان حکومتی علیه رشد جنبش ضد مذهب در ایران است. اینها جزء آن دسته از مدافعین رژیم اسلامیند که آنقدر هوشمند هستند که سقوط قریب الوقوع نظام محبوبشان را می بینند و در نقش مبصر و "خردمند" ظاهر شده اند تا "کنترل آسیب" کنند؛ تا مذهب و اسلام را از زیر حمله بدر برند؛ به روش پا خورده جدا کردن حساب قشریون (بنیادگرایان) از مذهبیون معتدل و روایت های مختلف از اسلام متوسل می شوند. غافل از اینکه مردم ایران از این مراحل عبور کرده اند؛ همه جور اسلام و اسلامی را آزمایش کرده اند، اکنون در ایران عصر روشنگری و مذهب زدایی فرا رسیده است. هیچیک از این ترندهای پاخورده قادر به نجات اسلام نیست. مردم مدتها است که این گفته منصور حکمت را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند:

"فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در رده احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت است و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و

طلیعه های مذهب زدایی و روشنگری

جدال اسلاميون و لامذهب ها ...

بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همین اند. اما بیشتر ادیان را بشریت آزاد اندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ می زند و نکبت می آفریند."

ما مدتی است که علت و ماهیت دفاع نیم بند این دار و دسته اصلاح طلب حکومتی از سکولاریسم را افشاء کرده ایم. اینها نفرت مردم از مذهب را به چشم خود دیده اند، و بالاچار در تلاش برای حفظ اسلام، به سنگر سکولاریسم نیم بند عقب نشسته اند. سکولاریسم برای آنها سنگری در حفظ موجودیت اسلام و مذهب در جامعه است. از یکسو می کوشند جنایت و سرکوب رژیم اسلامی را تحرکاتی "تحت پوشش دین" بنامند؛ اعلام کنند که روایت مصدران امر از اسلام قشری و نادرست است و روایت اصلاح طلبان روایتی "مدرن، حقوق بشری و مطابق با دموکراسی" است. (یگدریم که اینها دچار فراموشی دوره ای شده اند و اسلام میرحسین موسوی، نخست وزیر صد هزار اعدام، خاتمی و کروی خادمین همیشه دست بوس "امام خمینی" و پاسدارهایی که اکنون ژورنالیست و فیلسوف شده اند را بیاد نمی آورند. چرا که یکی از دروس مهم اسلام: "دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است." این گفته را از بچگی در گوشه ایمان کردند تا پاسخ تمام دروغهایی را که شب و روز در ذهنمان می کردند را از پیش داده باشند.) از سوی دیگر مردم ایران را بشیوه ای اختیاری مذهبی می نامند و طلایع های

جنبش مذهب زدایی که عیان شده است را حرکتی بر ضد مردم.

"عملکرد مخرب حکومتی که مدعی بسط اصول دیانت و ارزش های مذهبی است و اعمال استبدادی مخوف در زیر پوشش دروغین دین بخشی از جامعه روشنفکری را در پنداری غلط به سمت ارزش تلقی کردن دین سنتیزی کشانده است. گویی به سخره گرفتن ارزش ها و باورهایی که بخشی مهم از مردم به آنها معتقدند عملی ساختار شکن و مترقی است و جامعه را به ساحل رهایی رهنمون می سازد!

پیامد آن دامن زدن به فضای تخاصم و ستیز و تنش در جامعه است و از منظر کارکرد گرایی آرامش جامعه را مختل می سازد. در سرمشق مدرنیته احترام به فرهنگ و مقدسات فرق، ادیان و آئین ها معیار مدنیت و رفتار متمدنانه بشمار می رود. بنابراین ترانه فوق می تواند عملی غیر مدنی نیز تلقی شود." (علی افشاری، "ترانه جنجالی و نفی خشونت و اهانت" روزآلین)

این طلایع های مذهب زدایی بیانگر وجود یک جنبش گسترده علیه مذهب در عمق جامعه است. این جامعه است که دارد باین شیوه مذهب را دفع می کند. یکبار در تاریخ مدرن ایران برخی روشنفکران و ادبا تلاشهایی روشنگرانه علیه مذهب انجام دادند. اکنون نه تنها مردم تمام آنها را از

از روی استیصال است. استیصال ملی - اسلامی و قشری در دفاع از اسلام.

سکولاریسم صرفا یک خواست سیاسی است. نظام آتی ایران باید یک نظام سکولار باشد؛ یعنی حکومت و لذا آموزش و پرورش، قوانین و هویت فردی افراد باید از دین جدا باشد. اما مبارزه علیه مذهب بهمین جا ختم نمی شود. این جنبش وسیع ضد مذهب باید به یک جنبش تمام عیار مذهب زدایی و روشنگری بدل شود. باید آنچه در طول تاریخ با اسلام انجام نگرفته است را یکبار برای همیشه انجام داد. اسلام را نیز باید مهار کرد و در قفس کرد تا مردم بتوانند یک نفس راحت بکشند؛ تا زنان بتوانند راه رسیدن به آزادی و برابری کامل و واقعی را هموار کنند؛ تا آزادی بی قید و شرط بیان، ابراز وجود، عقیده، تشکل و نقد برسمیت شناخته شود؛ تا بتوان یک جامعه آزاد و برابر ساخت. مذهب زدایی یکی از جنبش های اجتماعی مهم در جامعه آزاد ایران است. *

زیر آوار بیرون کشیده اند، بلکه در ترانه ها، در هنر و جوک های روزمره تمسخر و تحقیر مذهب و دستگاه مافیایی آن موج می زند. تعداد جوک ضد اسلام، در تمسخر دستورات مضحک دینی و دستگاه مافیایی آخوند و ملا آنچنان وسیع شده که حساب آن از دست خارج است. پخش جوک های ضد اسلامی و در ریشخند و تحقیر اسلام و بنیان های آن در میهمانی ها، تاکسی و کوچه و خیابان و در اینترنت آنچنان گسترده است که اگر ده برابر اینهم رژیم نیروی سانسور به استخدام دربیورد قادر به کنترل آن نیست. ترانه ها و کارهای هنری صرفا بخشی از ابزار بیان و ابراز وجود این جنبش وسیع ضد مذهبی و روشنگری است.

جنبش ضد مذهبی و روشنگری ارکان ایدئولوژیک - فرهنگی این نظام خونین را هدف گرفته است. این "روشنگران" نوین ملی - اسلامی خوب تشخیص داده اند، اسلام در خطر است. اسلام را دارند از جامعه می روبند؛ بقول امامشان "بیضه اسلام" هدف گرفته شده است. این هشدارها مانند آن فتواها

زنده باد جنبش

مجمع عمومی کارگران!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع

عمومی متکی شوید! مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده

کارگران است!

جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت

و گسترش دهید!

در دفاع از تاریخ کمونیستها "شهید خوری" ممنوع!

پروین کابلی

انتشار نامه رفیق جلال پنجوبنی (لینک 1) بوسیله رفقا عبدالله شریفی و داریوش نیکنام که در آرشیو آذر ماجدی وجود دارد، تیر خلاصی به گرایش است که امروز تلاش میکند تا از چهره کسانی که امروز دیگر در میان ما نیستند تا از خود دفاع کنند تاریخ تازه ای بسازند.

انتشار این نامه بهانه ای شد تا به این سوال پاسخ داده شود که این گرایشها و جریانها ناسیونالیستی و طرفدار آمریکا، امروز با حساب باز کردن بنام رفقای جان باخته در صفوف کمونیست ها دنبال چه هستند؟

زمانیکه حزب کمونیست ایران تشکیل شد گرایش ناسیونالیستی و عقب مانده پوپولیستی درون کومه ناچار به عقب نشینی شد و سنگرهای زیادی را از دست داد. بسیاری از چهره های محبوب و مردمی آن دوره که از قیام 57 و انقلاب ایران تاثیر گرفته بودند، بویژه در کردستان، به حزب کمونیست ایران به مانند به ثمر رسیدن تلاشهای خود نگاه میکردند. بسیاری از این رفقا به مانند ر. جلال خود را کمونیست میدانستند و در آن مقطع برای سوسیالیسم و به ثمر رسیدن این آرمان تلاش کردند و جان باختند. اما گرایشها قوم پرستی که امروز بناحق خود را مالک همه گذشته کومه میداند، تلاش میکنند با تحریف تاریخ نه تنها مبارزات این دوره را باز تعریف کنند و مهر خود را بر آن بزنند، بلکه این بار در لباس وکالت رفقای جان باخته هم ظاهر شده اند و از طرف آنها این وظیفه را به عهده گرفته اند که تاریخ مبارزات آنها را به سرمایه ای در منجلا داد و سندهای واشنگتنی ناسیونالیسم تبدیل کنند.

اینان چرا این کار را میکنند؟ چگونه میشود برای کسانی که در راه بهترین آرمانها جان خود را از دست دادند پرونده دیگری باز کرد؟ یا درست تر، پرونده سازی کرد؟

شهادت و شهید نگری در تاریخ مذاهب همواره وجود داشته است. این سیاست و نگرش روشی قدیمی است و رسالتی خاص را بعهد دارد. از کسانی که برای آرمان خاصی مبارزه میکنند و جان میبازند چهره های قدرقدرت و ماورا انسان می سازند. شهدا طوری تصویر می شوند که از انسان و انسانیت جدا می شوند و فرای همه خصوصیات انسانی قرار میگیرند. به اسلام که نگاه کنید، هزار و اندی سال هنوز برای شهیدان کربلا سینه میزند و توده های مردم را هر ساله و هر ماه به خیابانها می کشاند تا تحمیق شان کند و به سینه زدن عادتشان دهد تا دنبال جواب سوالهای امروزشان نگردند. "ملت همیشه عزادار است" و در عشق شهیدایی که معصومانه کشته شدند آه و ناله سر میدهد.

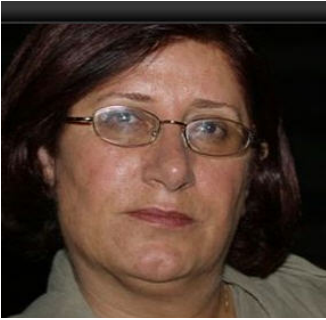
این اساس همان داستانی است که گرایشها ناسیونالیست و قومپرست دنبال هستند و تصویر کاذبی است که میخواهند برای این رفقای جان باخته بسازند. شهید پروری هرگز سنت کمونیست ها نبوده و نیست. غم از دست دادن این رفقا همیشه خواهد ماند. اما چه کسی بیاد نمی آورد که علیرغم همه تلفاتی که در مقاطع مختلف پیش می آمد این همیشه روحیه مبارزاتی بود که بالاتر بود و ادامه راه این رفقا را

ممکن می ساخت. از رفقای جانباخته چنان تصویری ساخته شده است که دیگر آن انسانهای صمیمی و کمونیست در این سایه روشن ها انگار رنگ باخته اند. رفقایمان و چهره های عزیزشان یادمان رفته است. هرچه هست آرم روی سینه و صورت است که دیده میشود. در سطحی دیگر، مسئله "یاد شهیدان" نه ارجاع به آرمانهای سوسیالیستی شان و تاکید بر آن بلکه بیانگر یک انفعال و بی افقی سیاسی و به وسیله ای برای تبلیغ در صفوف خودی تبدیل گردیده است.

اکنون جریانها قوم پرست و پادوهای حکومت پنتاگونی کردستان به عنوان وکلای جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم تصمیم گرفته اند که تاریخ زندگی این رفقا را عوض کنند و اینان را به صفوف ناسیونالیستی خود بچسبانند. تاریخ کومه را عوض کرده اند. فواد مصطفی سلطانی را که صاحب شدند. اکنون میخواهند به تاریخ دیگران دست بیاورند تا کیف های دیپلماسی شان را از عکسهای اینان پر کنند و در میز بند و بست با آنها معامله کنند. یاد آنها و آلبوم جان باختگان وسیله ای برای نگهداشتن تشکیلات و گروهها تبدیل شده است.

نگاهی به صفحات اینترنتی این جریانها نشان میدهد که این رفقای جانباخته نیست که قرار است دیده شوند. بلکه این آرم فلان سازمان و دار و دسته ناسیونالیستی است که همه جا بلافاصله نگاه بیننده را جلب میکند. صورت این رفقا در بسیاری از این عکسها قابل تشخیص نیست. حتی یک امانتداری هم در این مورد نشده است که حداقل عکسهایشان بدرستی در اینترنت گذاشته شود.

از آنجایی که دنیای امروز دنیای اینترنت و فیسبوک وسایتها است، تبلیغات این شهید پروران هزینه زیادی را محتمل نمیشود. اگر نه چگونه به خانواده ها و دوستان این رفقا میشود جواب داد که محل دفن رفقای گردان شوان و بوتی در حال زوال است و کسانی که از این محل های بازدید میکنند جز تاسف و



اندوه چیزی همراه خود نمی آورند. هیچ گروه و سازمانی خود را مسئول نمیداند که حداقل باز سازی مزار این رفقا را بعهد بگیرد. این کمترین کاری است که میشود انجام داد. به نظر میرسد که معاملات با دولت کردستان عراق در این مورد لازم است. اگر میشود برای بسیاری مسائل با حکومت کردستان به توافق رسید چرا نمیشود در این مورد کاری کرد؟ چه مصلحتی در کار است که این همه مدت حزب کمونیست ایران که این رفقا در صفوفش جانباخته اند تاکنون در این مورد سکوت کرده است؟

علیرغم هر تلاشی از طرف هر گروه و گرایشی میشود، علیرغم اینکه امروز چرخیدن به راست به یک گرایش عمومی در میان بسیاری از این گروه ها که زمانی خود را متعلق به چپ و گرایش سوسیالیستی میدانستند تبدیل گردیده است، این وظیفه ما کمونیست های کارگری است که اجازه ندهیم این رفقا وسیله معامله ناسیونالیستها شوند و تاریخ جعلی برایشان بتراشند.

باید یادشان را گرامیداشت. باید اجازه نداد که فراموش شوند و باید نامشان به عنوان پیشروان راه آزادی و سوسیالیسم در تاریخ جنبش سوسیالیستی باقی بماند. *

لینک 1

http://www.azadi-b.com/M/2012/05/post_45.html

**گرامی باد یاد جانباختگان
راه آزادی و سوسیالیسم!**



آلترناتیو در میان جنبش کارگری اروپا بدل می شود. ابتدا یونان و اکنون فرانسه بارقه های مهمی از این حرکت کارگری را به نمایش گذاشته است.

مردم از دموکراسی روی برگردانده اند. حکومت ها و دولت ها، نه فقط از نوع استبدادی و نظامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، بلکه از نوع دموکراسی در اروپا و آمریکا مشروعیت خود را نزد توده مردم از دست داده اند. زمانی که اسپانیا، ایتالیا و آمریکا و سپس دیگر کشورهای اروپایی از مدل خیزش توده ای در مصر و الگوی التحریر پیروی می کنند، دارند این واقعیت را بیان می کنند که دیگر به انتخابات و صندوق رای برای تعیین سرنوشت سیاسی - اقتصادی شان امید نبسته اند. نقد دموکراسی در دو سال اخیر به زبانهای مختلف رایج شده است. اکثر مردم دموکراسی پارلمانی را زیر سوال برده اند. دموکراسی پارلمانی مشروعیت خود را از دست داده است. دولت های حاکم در کشورهای دموکراسی با بحران مشروعیت روبرو شده اند. در نقد دموکراسی پارلمانی چپ جامعه دموکراسی مستقیم را مطرح کرد. این نهایت نقد این چپ رادیکال به نظام حاکم است.

انتخابات اخیر در فرانسه، یونان، انگلستان و آلمان، بویژه یونان، یک رای اعتراضی به سیاست های دولت های سرمایه داری حاکم بود. یک "نه" بزرگ به سیاست های ریاضت کشی مردم

مردم به فقر نه می گویند: انتخابات در اروپا

پاسخ چیست؟ دموکراسی یا سوسیالیسم

آذر ماجدی

"پلورالیسم" تحویل میگیرد. (منصور حکمت، "دموکراسی، تعابیر و واقعیات؛ جلد ۸ مجموعه آثار، صص ۷۱-۷۰).

در آن مقطع بسیاری از جریاناتی که پیش از این خود را کمونیست یا مارکسیست می نامیدند، یکشنبه به "حقیقت جاودانه برتری" دموکراسی پی بردند؛ تغییر سیاست و نام دادند؛ اسامی مختلفی با پسوند یا پیشوند دموکرات بر خود نهادند؛ مردمی که در کشورهای بلوک شرق سابق، برای بهبود زندگی مبارزه می کردند، عموماً به زیر پرچم جنبش های دموکراسی طلبی با جهت گیری روشن بسمت آمریکا، خزیند، انقلابات رنگارنگ، نارنجی و بنفش و مخملی شکل گرفت. جریانات طرفدار بازار آزاد با برنامه سیاسی محافظه کار در راس قدرت در این کشورها نشستند. مردم عادی، کارگر و زحمتکش در این جوامع روز بروز بیحقوق تر شدند؛ سطح معیشت شان بشدت نزول کرد؛ حکومت های جدید بسرعت بجان سیستم بیمه های اجتماعی افتادند؛ فاصله فقیر و غنی چندین برابر شد. این مردم در عمل به واقعیات تلخ سیستم دموکراسی پی بردند. برخی به نوستالژی دوران سابق مبتلا شدند و برخی به یاس و دلسردی.

در دو سه سال اخیر تمام جهان با بحران عمیق سرمایه داری مواجه گشته است. فقر و فلاکت بخش اعظم مردم را در تنگنا قرار داده است. اعتراضات توده ای، اعتصابات کارگری، شورشها، خیزشها، جنبش اشغال میدان و مراکز دولتی دنیا را فرا گرفته است. کنترل کارگری دارد بیک

یک ایده آل و آرمانش را تشکیل میدهد، میتواند تعبیری "داخلی" و سوبژکتیو از این مقوله بدهد، میتواند بگوید که از نظر او دموکراسی واقعی چه هست و چه نیست. اما یک مارکسیست، بنظر من، باید معنی تاریخی و پراتیکی دموکراسی و عملکرد اجتماعی آن را بحث کند. دموکراسی، نه بعنوان یک لغت در این یا آن رساله قدیم بلکه بعنوان واقعیتهای که مردمان جامعه معاصر با آن مواجه شده اند، محصول عروج سرمایه داری است. دموکراسی نگرش بورژوا به امر آزادی است. منظورم ابتدا این نیست که تنها یک روایت از دموکراسی وجود دارد و تاریخاً تنها بورژوازی دموکراسی خواسته و یا آن را تبیین کرده است. اتفاقاً، بخصوص در طول زندگی دو نسل گذشته، دموکراسی در موارد زیادی خواست طبقات و اقشار فرودست بوده و توسط متفکران و جنبشهای این طبقات و اقشار به اشکال مختلف تفسیر و تبیین شده. اما این نه غیر بورژوایی بودن این مفهوم، بلکه برعکس سلطه ایدئولوژی و ترمینولوژی بورژوایی بر مبارزه برای آزادی و رهایی را نشان میدهد. جامعه بورژوایی موفق شده مقوله دموکراسی را جای آزادی و آزادیخواهی بنشانند و به این اعتبار حد نهایی تعرض آزادیخواهان طبقات فرودست و شکل نهایی پیروزی آنها را از پیش تعریف کند. شما برای آزادی میجنگید و پس از "پیروزی"، پارلمان و

"دموکراسی، تعابیر و واقعیات" را منصور حکمت در سال ۱۹۹۳ نوشت، ۳-۴ سال پس از فروپاشی بلوک شوروی، یعنی نظام سرمایه داری دولتی که بعنوان "سوسیالیسم موجود" نامیده می شد. در این اثر منصور حکمت واقعیات پایه ای در مورد نظام دموکراسی را به رشته تحریر درآورد و توهمات عام و متداول درباره دموکراسی را باز نمود. او نوشت:

"بهرحال دموکراسی، به این معنی ای که میگویند امروز پیروز شده است، آنتی تز ظلم و استبداد نیست، بلکه فقط به معنی وجود نوعی مجلس سراسری نمایندگان بر مبنای انتخابات عمومی (و نه لزوماً آزاد) است. این حتماً به حکومت علنی ارتش و پلیس ترجیح دارد چون حتی تظاهر بورژوازی به آزاد بودن جامعه هم از نظر سیاسی و فکری فرجه هایی برای طبقه کارگر و اقشار محروم و مدافعان آزادی فراهم میکند. اما این در آن حد نیست که رقص و پایکوبی ای لازم داشته باشد. ... ما از آزادی حرف میزنیم و این یک مقوله محوری برای ماست. اما دموکراسی، همانطور که قبلاً هم گفته ام، تبیین طبقاتی خاص و یک درک تاریخی - مشخص از مفهوم وسیع تر آزادی است. دموکراسی مقوله ای است که بخش معینی از جامعه بشری در بخش معینی از تاریخ از مجرای آن مفهوم وسیع تر آزادی را تجسم کرده است. بنابراین تعبیر من از دموکراسی فقط میتواند یک تعبیر ابژکتیو و تاریخی باشد. یک لیبرال یا دموکرات، کسی که دموکراسی

مردم به فقر نه می گویند: انتخابات در اروپا

پاسخ چیست؟ دموکراسی یا سوسیالیسم ...

دولتی، که هیچ چیز جز یک رفرمیسم عقیم نیست، مانعی جدی در مقابل رادیکالیزه شدن مبارزات مردم کارگر و زحمتکش برای نفی کل سیستم سرمایه داری و دموکراسی هستند. مانع اصلی دستیابی به یک سیاست رادیکال کمونیستی کارگری حاکمیت آراء و افکار ناسیونال رفرمیستی بر چپ جامعه است. مردم به این چپ متمایل شده اند؛ در یونان از این صحبت می شود که نیروی ائتلاف چپ رادیکال می تواند نیروی اول انتخابات دور دوم باشد. ممکن است بتواند دولتی بر مبنای سیاست هایش تشکیل دهد. قطعاً این یک پیروزی برای مردم علیه راست است. اما مساله کلیدی اینجا است که باید از این سیاست ها فراتر رفت. بحران سرمایه داری دو راه حل بیشتر ندارد: ۱- راه حل بورژوازی که به قیمت گرسنگی دادن و تحمیل فقر گسترده تر بر طبقه کارگر است؛ ۲- راه حل کارگری که بمعنای واژگونی نظام سرمایه داری، اجتماعی کردن وسایل تولید و لغو کار مزدی تحت یک نظام شورایی است.

ائتلاف چپ رادیکال حتی اگر به تنهایی بقدرت برسد، قصد از میان بردن سرمایه داری را ندارد؛ مخالف سیاست ریاضت شکست نهایی مردم تحت حاکمیت آراء و ایدئولوژی رفرمیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی طلبی است. باید این موانع مهم را از مقابل طبقه کارگر کنار زد. پاسخ سوسیالیسم است. باید برای این پاسخ متحد و متشکل شد. شکست نهایی مردم تحت حاکمیت آراء و ایدئولوژی رفرمیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی طلبی است. باید این موانع مهم را از مقابل طبقه کارگر کنار زد. پاسخ سوسیالیسم است. باید برای این پاسخ متحد و متشکل شد. شکست نهایی مردم تحت حاکمیت آراء و ایدئولوژی رفرمیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی طلبی است. باید این موانع مهم را از مقابل طبقه کارگر کنار زد. پاسخ سوسیالیسم است. *

تولیدی و اداری را از طریق مجامع عمومی به پیش می برند. اینها سیاست هایی است که اگرچه در دهه های اول قرن بیست تجربه شده بود، در دهه های اخیر اثری از آن باقی نمانده بود. کنترل کارگری، سیاست تشکیل مجامع عمومی در برخی واحدهای تولیدی در فرانسه نیز تجربه می شود. این سیاست های رادیکال کارگری باعث هراس بسیار بورژوازی نه فقط یونان، بلکه کل اروپا و جهان است. مردم به شکل پراتیک و روزمره در نفی مشروعیت حکومت و پارلمان، به تجارب تاریخی کارگری - کمونیستی دست می برند. این آن روندی است که در واقعیت امر می تواند جوابگوی این فقر و فلاکت و سرکوب خشن بورژوازی باشد.

همان سیاست های ریاضت کشی ادامه دهد. اما رهبر حزب سیریزا پس از دو روز تلاش برای تشکیل دولت، از مذاکره خارج شد و اعلام کرد که اینها مشروعیت چپ را برای سیاست های ریاضت کشی می خواهند و ما بهیچوجه به چنین عملی دست نخواهیم زد. مردم علیه ریاضت کشی رای داده اند. لذا مذاکرات برای تشکیل دولت به بن بست کشیده شد و قرار است انتخابات دیگری در نیمه ماه ژوئن شکل گیرد. بسیاری بر این نظرند که آراء چپ در انتخابات بعدی افزایش خواهد یافت.

یونان، این کشور کوچک در

ائتلاف چپ رادیکال حتی اگر به تنهایی بقدرت برسد، قصد از میان بردن سرمایه داری را ندارد؛ مخالف سیاست ریاضت کشی است. آنچه بسیار محتمل است، شکست نهایی مردم تحت حاکمیت آراء و ایدئولوژی رفرمیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی طلبی است. باید این موانع مهم را از مقابل طبقه کارگر کنار زد. پاسخ سوسیالیسم است. باید برای این پاسخ متحد و متشکل شد. صف آراییی در مقابل کلیت بورژوازی برای سرنگونی نظام بورژوازی تنها راه پیروزی است.

اما علیرغم ریختن هر نوع توهمی به نظام حاکم، هنوز جناح چپ بورژوازی یا چپ غیرکارگری با برافراشتن پرچم دموکراسی مستقیم، سیاستهای ناسیونالیستی، دفاع از دولت رفاه و دولتی کردن، بیک معنا سرمایه داری کنترل شده

حاشیه اروپای واحد، نقش مهمی در سیاست ضد ریاضت کشی داشته است. اکنون دو سال است که مردم علیه این سیاست ها قاطعانه ایستادگی کرده اند. مبارزات مردم و کارگران یک روز متوقف نشده است. در برخی بیمارستان ها و مکان های تولیدی کارگران کنترل را بدست گرفته اند و فعالیت

به فقر و بیکاری گسترش یافته ای که نتیجه بحران سرمایه داری و سیاستهای بورژوازی برای برون رفت از بحران است، قاطعانه "نه" گفتند. در انتخابات فرانسه احزابی که چپ و راست "افراطی" نامیده می شوند، آرایشان افزایش یافت. باخت سارکوزی را همه بعنوان یک رای سلبی به سیاست ریاضت کشی تعبیر کردند. اولاند رئیس جمهور جدید اعلام کرده است که با سیاست ریاضت کشی مقابله می کند. آینده نشان خواهد داد که وی تا چه میزان بر این قول خویش پایبند خواهد ماند.

در یونان دو حزب راست و چپ مرکز که از سال ۱۹۷۴، یعنی پس از سقوط حکمت سرهنگان، دولت را در دست داشته اند شکست مفتضحانه ای خوردند؛ یک نیروی چپ ائتلافی تحت نام "سیریزا" که ائتلافی از نیروهای چپ رادیکال است، موقعیت دوم را در انتخابات نصیب خود کرد. بترتیب ۱- دموکراسی نوین ۸۷/۱۸٪، سیریزا ۶/۷۶٪ آراء را بخود اختصاص داده اند؛ دو حزب چپ دیگر حزب کمونیست و حزب دموکراتیک چپ نیز رویهم نزدیک به ۱۵ درصد آراء را بدست آورده اند و یک حزب ضد سرمایه داری ۲/۱٪ آراء را کسب کرده است. چنین نتیجه ای سه چهار سال پیش در یونان به ذهن احدی خطور نمی کرد. احزاب چپ کاملاً حاشیه ای بودند. اما اکنون چپ رویهم رفته یک سوم آراء را نصیب خود کرده است.

دستگاه حکومتی کوشید که یک دولت ائتلافی با شرکت چپ تشکیل دهد و با قدری تغییر به

سوسیالیسم راه نجات بشریت است!

کارگران شرکت نفت و گاز ایتوک ایران

اخراج گسترده، 6 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، از آغاز سال جدید تا امروز بیش از 500 نفر از کارگران شرکت نفت و گاز ایتوک از کار اخراج و بیکار شده اند. اکثریت این کارگران قراردادهای کاریشان در پایان اسفند ماه سال گذشته به اتمام رسیده و تاکنون کارفرما با اجتناب از تمدید قراردادها و بهانه هایی مانند تحریم اقتصادی و بحران مالی شرکت این تعداد وسیع از کارگران را از کار و به عبارتی از حق زندگی و معیشت بسیار ناچیز و چندین برابر زیر خط فقر ساقط نموده است. هر یک از کارگران اخراجی دارای 2 تا 10 سال سابقه کاری بوده و هم اکنون علاوه بر اخراج از کار از 4 تا 6 ماه دستمزد معوق نیز طلبکارند. مراجعات و شکایات کارگران اخراجی به ادارات فرمایشی حکومت اسلامی از جمله اداره کار برای بازگشت به کار و مهمتر از آن حتی برای دریافت دستمزدهای پرداخت نشده تا این لحظه عملاً بدون نتیجه بوده است.

"ترابی" مالک و مدیر کارخانه در تیبانی با اداره کار و با پشتگرمی به دیگر مراکز فساد و دزدی حکومت اسلامی همچنان از پرداخت دستمزدهای کارگران اخراجی خودداری میورزد. ترابی هرگونه صدای برحق و اعتراضی کارگران را با اخراج فوری جواب میدهد. گذشته از معضلات لاینحل کارگران اخراجی هم اکنون بیش از 600 نفر دیگر از کارگران فعلاً شاغل هم دستمزدهای مربوط به 6 ماه گذشته آبان، آذر، دی، بهمن، و اسفند پارسال و همچنین فروردین ماه امسال را طلبکارند. ترابی از طریق تشدید فضای ترس و ارباب روانی بخصوص با تهدید کارگران به اخراج در سال جدید، از طریق افزایش فشار و حجم کار تحمیلی به کارگران، و از طریق عدم پرداخت دستمزدها با شمشیر خونین سرمایه و اسلام مشغول ثروت اندوزی و انهدام خانواده های کارگریست. افزایش فشار کاری و استنمار وحشیانه تر علیه کارگران در سال جدید، تحمیل فقر و فلاکت و محرومیت روز افزون به خانواده های کارگری از جمله وصایای جانی و خون آشام بزرگ آخوند خامنه ای برای نجات کشتی به لجن نشسته اسلام و سرمایه داری در ایران است.

شرکت نفت و گاز ایتوک ایران با بیش از 600 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 3 و 6 و 9 ماهه سفید امضا و یکطرفه و ساعت کاری عمدتاً شبانه روزی و زندگی در کمپهای آلوده و فاقد هرگونه امکانات غذایی و بهداشتی و رفاهی، مجری احداث ساختمانی انواع پروژه های نفت و گاز و معادن است. کارگران شرکت هم اکنون در سایت ساخت پالایشگاه نفت و گاز لاوان، در سایت ساخت ایستگاه فشار قوی گاز در اصفهان و شیراز و در ساخت ساختمان معادن مس در اطراف تبریز مشغول به کارند. دفتر مرکزی شرکت در خیابان ونک تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - ۱۳ مه ۲۰۱۲ - ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۱

به حزب "کمونیست کارگری"

آیا شما مسئولیت این آبرو ریزی سیاسی را
بعهده میگیرید؟

سیاوش دانشور

کادر حزب شما تحت عنوان نماینده حزب کمونیست کارگری در برنامه تلویزیونی آزاد همراه با مدافع جمهوری اسلامی حسن اجلالی در آمریکا می نشیند و حتی تاکید میکند اگر بجای او احمدی نژاد هم بود بهتر بود "چون من میبرم!"

حزبی و کسانی که استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی دارند با رژیمها نمی نشینند، با رژیمها بحث نمیکنند، در یک رابطه خصمانه و جنگی هستند و نه دیالوگ و "دوست" خطاب کردن نماینده رژیم! آیا شما حاضرید تحت عنوان "دفاع از آزادی بیان" با خامنه ای و رادان و امثالهم بنشینید و جدل کنید؟ اگر آری، چرا سیاست ما در کنفرانس برلین این بود که گنجی و جلانی پور از کنفرانس بیرون بروند تا ما با بقیه در مقابل دوربینها و علنی بحث کنیم؟ اگر نه، چرا صالحی نیامی در برنامه ای که مجری اش از اعتماد بنفیس حسن اجلالی رژیمی تمجید میکند به نام حزب کمونیست کارگری در برنامه تلویزیونی مینشیند؟ این دیگر آزادی بیان نیست، بقول منصور حکمت این آزادی بیان از نوع دوم است. آزادی بیان فرش قرمز پهن کردن برای نمایندگان رژیم نیست که از فتوای قتل آگاهانه و عامدانه دفاع میکنند و به کمونیستها و لنین قائل میگویند!

آیا شما مسئولیت این آبرو ریزی سیاسی را بعهده میگیرید؟ اگر نه صدایتان دربیاید و از حیثیت کادرها و اعضایان دفاع کنید، و اگر سکوت علامت رضاست، سیاستهای ارتجاعی تان را وثیقه بردن آبروی کمونیسم کارگری و انقلابیون نکنید. *

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استنمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است. کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است.

این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

در نقد سندیکالیسم

مجموعه ای از اسناد حزبی، مقالات جدلی و مباحث انتقادی، عملی و سبک کاری در جنبش کارگری



از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری
اکتبر ۲۰۱۱

به حزب اتحاد
کمونیسم کارگری
کمک مالی کنید!

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیب کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپایی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

دادگاه جمهوری اسلامی ایران برگزار می شود

لندن ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲

رنج کشیده مردم ایران علیه تاریک اندیشان کوردل و جنایتکار حاکم بر ایران است، که وظیفه آن نه تنها رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی و محاکمه جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت است، بلکه این وظیفه را نیز دارد که این تراژدی انسانی را به قضاوت افکار عمومی جهانیان بگذارد و آن را در تاریخ ایران و جهان برای آیندگان به ثبت برساند.

شرکت در دادگاه

حضور در هر دو مرحله دادگاه برای عموم آزاد و رایگان است. اما، برای حضور در آن ها ثبت نام ضروری است. علاقه مندان به شرکت در هر یک از مراحل این دادگاه مردمی، یا هر دو مرحله، می توانند از طریق تماس با آدرس ایمیل زیر، با ذکر نام و نام خانوادگی ثبت نام نمایند.

کارزار مردمی ایران تریبونال

جمعه ۱۰ آوریل ۲۰۱۲ ب

رابر با ۱۱ فروردین ۱۳۹۱

info@irantribunal.com

www.irantribunal.com

مرحله اول به مدت پنج روز، از ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲ در مرکز حقوق بشر سازمان عفو بین الملل در لندن برگزار می شود. مرحله دوم، چهار ماه بعد از آن، در ماه اکتبر در لاهه برگزار خواهد شد. دادگاه مردمی ایران تریبونال، بزرگترین و بی سابقه ترین پروژه دادخواهی مردمی است که در تاریخ معاصر، با حضور بیش از صد شاهد، برگزار می شود.

یک تیم بین المللی حقوقی، متشکل از سرشناس ترین و مجرب ترین حقوقدانان بین المللی و ایرانی؛ پرفسور جان کوپر، پرفسور ریچارد فالک، سیر جفری نایس، پرفسور اریک دیوید، پرفسور پیام آخوان، دکتر نانسو هورماشیا، دکتر هدایت متین دفتری و پرفسور کادر اسمال (زوتیه ۲۰۱۱ در اثر سکتة قلبی در گذشت)، این دادگاه مردمی را سازماندهی کرده و با دعوت از شخصیت های حقوقی و غیرحقوقی و قضات سرشناس جهانی همراه با یک تیم دادستانی متشکل از هشت حقوقدان ایرانی و غیرایرانی به سرپرستی پرفسور پیام آخوان و سیر جفری نایس، آن را برگزار می کنند.

این دادگاه، بخشی از مبارزه توده

محاکمه خواهد کرد. کشتار مخالفان در زندان در دهه شصت، مصداق جنایت علیه بشریت است. هیچ یک از ده ها هزار زندانی سیاسی، چه آن ها که اعدام شدند و چه آن هایی که جان سالم بدر برده و از زندان بیرون آمدند، در هیچ دوره ای از دهه شصت به وکیل و تسهیلات و مشاوره حقوقی و خانواده خود دسترسی و حق دفاع از خود نداشتند. محاکمات بدون طی پروسه حقوقی با ملزومات یک دادگاه واقعی، تنها با طرح چند سؤال و در اغلب اوقات تنها با ابلاغ اتهامات به زندانی برگزار می شد و وی را طی چند دقیقه به اعدام محکوم می کردند. کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، هم چنین به لحاظ جغرافیایی، تعداد و تنوع گرایشات سیاسی و عقیدتی گسترده و طبق قوانین جزایی بین المللی مصداق جنایت علیه بشریت محسوب می شود. طبق آمارها و شواهد موجود، جمهوری اسلامی به فاصله سال های ۶۰ تا ۶۳، حدود ۱۵ هزار زندانی سیاسی؛ روزانه به طور متوسط چهارده نفر و هر دو ساعت یک نفر را اعدام کرده است. جمهوری اسلامی به فاصله ماه های خرداد تا اسفند ۶۷، چهارهزار زندانی سیاسی؛ روزانه به طور متوسط حدود ۱۵ نفر و هر دو ساعت یک نفر را مخفیانه اعدام و در نهان در گورهای دسته جمعی دفن کرد.

دادگاه جمهوری اسلامی در دو مرحله برگزار می شود.

برای نخستین بار در تاریخ ایران و جهان، مردمی ظلم دیده و تحت ستم، که شاهد یکی از فجیع ترین جنایات تاریخ معاصر بشری و کشتار یک نسل از مبارزان سیاسی در زندان بوده اند- در حالی که دادگاه ها و نهادهای حقوقی و قضائی بین المللی از رسیدگی به آن اجتناب می کنند- پرچم دادخواهی و رسیدگی به آن را به دست گرفته اند.

چهار سال پیش، اواخر شهریور ۱۳۸۶ برابر با سپتامبر ۲۰۰۷، جمعی از اعضای خانواده های جان سپردگان دهه شصت و جان بدربرندگان از کشتار زندانیان سیاسی در این دهه، با یاری و همراهی فعالان عرصه های سیاسی و اجتماعی، حرکتی را آغاز کردند که در بدو امر تصویر و آینده آن به روشنی امروز نبود. می دانستیم رسیدگی مردمی به هولناک ترین کشتار تاریخ معاصر ایران، کار بسیار دشوار و صعب العبوری است. با دست خالی و تنها با اتکا به انگیزه و تلاش مشترکمان، می خواهیم جمهوری اسلامی را به خاطر کشتار بیش از پانزده هزار زندانی سیاسی در دهه شصت به محاکمه مردمی بکشیم.

چهار سال تلاش بی وقفه مردمی مصمم برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت به بار نشست. این دادگاه مردمی، رژیم جمهوری اسلامی ایران و رهبران و دست اندرکاران کشتار زندانیان سیاسی را، که از روزهای پایانی خرداد ۶۰ آغاز و در تابستان ۶۷ به اوج رسید، به ارتکاب جنایت علیه بشریت

کلیه سران و دست اندرکاران جنایت علیه مردم ایران، نه بخاطر عقاید ارتجاعی شان بلکه بدلیل جنایت و قتل نفس، باید در دادگاههای منتخب و عادلانه و علنی مردم محاکمه شوند!

در مراسم دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت شرکت کنید!



در برگزاری موفق این رهبر کمونیست و دوست داشتنی ایفا کنند.

این مراسم در لندن برگزار میشود، اما همزمان در هر گوشه ای از این دنیا که هستیم میتوانیم یادش را در این روز گرامی بداریم. از مراکز کار و زندگی گرفته تا دانشگاهها و خیابانها. هر کجا که هستیم، به هر شکلی که میتوانیم.

آزادیخواهی و تلاش برای آزادی و رهایی جامعه تعلق دارد. به تمامی کسانی متعلق است که تلاش اش، سیاستهایش، نظراتش، زندگی و افق سیاسی و توقع آنها را از خود و از زندگی دگرگون کرده است.

در دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت که در هفت ژوئیه در هایگیت لندن توسط "بنیاد منصور حکمت" برگزار میشود، شرکت کنید. این مراسم را به مکانی بزرگ و شایسته برای گرامیداشت یاد و دست آوردهای این متفکر بزرگ مارکسیسم و کمونیسم کارگری تبدیل کنیم. از تمامی علاقمندان و دوستانان منصور حکمت انتظار می رود که سهم خود را

نزدیک به ده سال از درگذشت نابهنگام منصور حکمت میگذرد. ده سال است که جنبش کمونیسم کارگری این متفکر بزرگ مارکسیست و تئوریسین و سازمانده برجسته خود را از دست داده است. زمانی که چشم از این جهان فروبست گویی طبقه کارگر و بشریت متمدن گوشه ای از روشنایی و تیزبینی و چراغ راهنمایی خود را از دست داده است.

جای خالی اش پر نشدنی است. اما گنجینه سیاسی و نظری اش راهنمای ما برای پیروزی کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی در جامعه است.

منصور حکمت فقط به ما فعالین کمونیست کارگری تعلق ندارد. به طبقه کارگر جهانی تعلق دارد. به

زنده باد

کمونیسم منصور حکمت

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ آوریل ۲۰۱۲

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از همزمان منصور حکمت، از کارگران کمونیست، از دوستانش، از انقلابیون، و از همه کسانی که تحقق آزادی را در کمونیسم میجویند، دعوت میکند که در مراسم یادبود و بزرگداشت دهمین سالگرد او که توسط بنیاد منصور حکمت سازمان داده شده است شرکت کنند.

تاریخ: ۱۵ مه ۲۰۱۲

دعوت به مراسم بزرگداشت منصور حکمت

رفقای عزیز

همانطور که مطلع هستید ۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت، این انسان بزرگ و لیدر سیاسی تئوریک کمونیسم کارگری است. بنیاد منصور حکمت مراسمی را روز ۷ ژوئیه در شهر لندن، انگلستان برگزار می کند. مراسم ساعت ۱۲ ظهر در گورستان هایگیت آغاز می شود. پس از جمع شدن در مقابل تندیس وی در هایگیت و نثار گل به سالی خواهم رفت و مراسم را با زنده کردن یاد او ادامه می دهیم.

از شما دعوت میکنیم که در مراسم یاد بود منصور حکمت شرکت کنید تا با هم یاد او را گرامی بداریم. خواهشمندیم که شرکت یا عدم شرکت خود را هر چه سریعتر بما اطلاع دهید.

با احترام،

آذر ماجدی

مسئول بنیاد منصور حکمت

www.azarmajedi.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!